

انقلاب و جنبش‌های اجتماعی: خوانشی نوین

آرش رئیسی نژاد*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۵/۶

چکیده

جنبش‌های انقلابی و اجتماعی همواره در مرکز توجه علم سیاست قرار داشته است. علی‌رغم چاپ کتاب و نوشتارهای گوناگون و بی‌شمار، برخی رانه‌ها و انگیزه‌های بنیادین در پس برآمدن و پویایی آن‌ها نادیده و یا دست‌کم گرفته شده است. در این میان، می‌توان به نادیده انگاشته شدن مفاهیمی همچون هویت جمعی، فرصت‌های فرهنگی، چارچوب‌بندی، تولید معنا، شناخت دشمن، بحران ارگانیک و برآمدن استعاره و دال برتر اشاره کرد. نوشتار پیش رو، مفاهیم نوین یادشده را در کنار مفاهیمی همچون فرصت‌های سیاسی ساختاری، شبکه‌های بسیج‌گر و راهبردهای جنبش‌ها گذارده و نظریه‌ای منسجم از چنین پدیده مهمی را روایت می‌کند. از این رو، رویکرد نوشتار پیش رو، بر آمیزه‌ای از نظریه‌های «فرصت‌یابی سیاسی» تیلی، «فرآیند سیاسی» تارو، «گفتمان» لاکلا و «هویت جمعی» ملوچی استوار است.

واژگان کلیدی: فرصت‌های سیاسی، شبکه‌های بسیج‌گر، راهبرد، ایدئولوژی، هویت جمعی، فرصت‌های فرهنگی، چارچوب‌بندی، دال برتر، ازجا‌کنندگی، بحران ارگانیک، شناخت دشمن.

* دانش‌آموخته

دکتری روابط

بین‌الملل، دانشگاه

بین‌المللی فلوریدا و

پژوهشگر پسادکتری،

دانشگاه شهید

بهشتی، تهران.

arash.reisinezhad

@gmail.com

مقدمه

انقلاب، درکنار جنگ، از دیرباز مهم ترین نمود برخاستن و بسیج ملت در میدان سیاست بوده است. همچنین، جنبش های انقلابی و اجتماعی همواره اهمی مهم در دگرگونی های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بوده است. ریشه برآمدن آنان را می باید در بحران هایی دید که نارضایتی ژرفی را در میان مردم از نهادهای سیاسی به بار می آوردند. با گسترش نومیادی از بهبود وضعیت، مردم چالش نهادها را آغاز کرده و بدین ترتیب جنبش های انقلابی و اجتماعی آفریده می گردند. با این حال، ساده انگاری خواهد بود که برآمدن جنبش ها را در چنین توصیفی کوتاه خلاصه کرد. علی رغم چاپ کتاب و نوشتارهای گوناگون و بی شمار، برخی رانه ها و انگیزه های بنیادین در پس برآمدن و پویایی آن ها نادیده و یا دست کم گرفته شده است. با برآمدن پیش بینی ناپذیر جنبش های موسوم به بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا نظریه های تبیین گر جنبش های انقلابی و اجتماعی دگربار در کانون توجه قرار گرفت. ریشه چنین پیش بینی ناپذیری را می باید در ناتوانی نظریه های جاری در این حوزه جست. هم از این رو، نوشتار پیش رو درصدد ارائه خوانشی جامع و منسجم است که مفاهیم یادشده را یک به یک روشن سازد.

۱. پیشینه پژوهش

رویکردهای آغازین در بررسی جنبش های اجتماعی و انقلابی عمدتاً تحت تأثیر رویکردهای روانشناسی اجتماعی کارکردگرایانه بودند. این تحلیل ها بر این فرض استوار بود که تعادل سامانه اجتماعی- سیاسی- اقتصادی وضعیت جامعه ای^۱ طبیعی است. بر این اساس، بی ثباتی سیاسی و نومیادی اجتماعی ریشه در اختلالات و به هم ریختگی آسیب شناسانه ی تولیدشده توسط عدم تعادل سیستم دارد که چنین عدم تعادلی خود برخاسته است از فشارهای ساختاری بیرونی (Wiktorowicz, 2003: 6). این جا رابطه علیّ خطی وجود دارد که در آن ناراحتی روانی برخاسته از فشارهای ساختاری خود آفریننده ی کنش جمعی خواهد بود. مشکل اصلی چنین نظریه هایی این است که سیستم ها ذاتاً متعادل یا ایستا نیستند، بلکه به دلیل فشارهای تغییرات اجتماعی، رخدادها و کناکش ها به گونه ای پیوسته پویا هستند. مهم تر آن که گرچه فشارهای ساختاری و به هم ریختگی ها و نارضایتی های سیاسی برآمده از آن در همه جوامع وجود دارند، با این حال، به جنبشی انقلابی یا اجتماعی منجر نمی گردند. از این رو، جنبش های اجتماعی و انقلابی را نباید همچو پدیده ای غیرمنطقی

برای کاهش پریشانی روان‌شناختی یک جامعه نگر نیست. برعکس، جنبش‌های اجتماعی و انقلابی مهم‌ترین نمود کنش جمعی پایدار و سازمان یافته از ره مکانیسم بسیج است.

برخی از پژوهشگران چنین متغیرهای میانجی را با توجه به دو جریان عمده نظریه‌ی انقلاب، ساختارگرایی و گزینش عقلانی بررسی کرده‌اند. تجزیه و تحلیل ساختارگرایانه جنبش‌های انقلابی و اجتماعی بر شیوه‌هایی تمرکز می‌کند که شرایط ساختاری پویایی جنبش‌ها را شکل می‌دهد. ساختارگرایی با تکیه بر روابط میان گروه‌های اجتماعی، به جای ویژگی‌های شخصیتی واحدها، مفهوم اراده‌گرایی، آزادی و گزینش انسان را رد می‌کند. بر این اساس، رفتار انسان و کنش جمعی برآمده از آن، توسط ساختارهای گوناگون تعیین می‌شود. به بیان دیگر، ساختارگرایی بر نیروهای فراتاریخی و تعیین‌گرای ساختاری و نه بر توانایی مردم به کنش ورزیدن جمعی استوار است. هم از این رو، هسته بنیادین ادعای چنین نگره‌ای این است که «انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند؛ آن‌ها می‌آیند» (Skocpol, 1979: 14).

در مقابل، نظریه گزینش عقلانی^۲، اثر واحدهای تجزیه و تحلیل به جز فرد را رد می‌کند. از نگاه این نظریه، تحلیل‌های ساختاری حشوی^۳ هستند که تلاش‌های شان برای تبیین همه چیز، چیزی را تبیین نمی‌کند. برعکس، این افراد هستند که گزینش می‌کنند؛ بنابراین، پرسش بنیادین چنین نظریه‌هایی این است که چگونه کنش جمعی بر سواری بگریه^۴ از راه پاداش‌های گزینشی و اندازه گروه چیرگی می‌یابد (Wicktorowicz, 2003: 114; Olson, 1965: 21). اما پاشنه آشیل این نظریه، این است که بر فاکتورهایی فراتر از افراد تأکید نمی‌کند. خیزش و پویایی جنبش‌های انقلابی و اجتماعی اما نشان می‌دهد که نیروهایی ورای جنبش‌ها نقشی مهم در برآمدن آنان بازی می‌کنند (Escobar, 1992: 322).

نظریه بسیج منابع^۵ در ادامه‌ی نظریه گزینش عقلانی شکل گرفت. این نظریه جنبش‌ها را همچو نمودهای عقلانی و سازمان یافته کنش جمعی می‌بیند و نقش مهم منابع و ساختارهای بسیج‌کننده را به منظور تجمیع آن چه که در غیر این صورت تنها همچو گلایه‌های فردی باقی ماند را برجسته می‌سازد. تأکید بیش از اندازه این نظریه بر منابعی که تنها در اختیار کنشگرانی محدود هستند و همچنین تأکید بر عقلانیت ابزاری کنش جمعی و نادیده انگاشتن احساسات و عواطف خود ناتوانی آن را نشان می‌دهد، (Porta and Diani)

1 Structuralism
2 Rational Choice Theory
3 tautological
4 free riders
5 Resource Mobilization Theory -RMT

(1999:7). به سخن دیگر، نظریه بسیج منابع بر چگونگی برآمدن جنبش‌های اجتماعی بیش از اندازه تمرکزی نماید و در مقابل به اندازه کافی بر چرایی جنبش‌های اجتماعی تأکید ندارد (Klandermans and Tarrow, 1989:9).

نظریه جنبش‌های نوین اجتماعی^۱ در واکنش به رهیافت مارکسیستی و دگرگونی‌های کلان ساختاری سرمایه‌داری متأخر برآمده است. این نظریه‌ها بر استقلال متغیر فرهنگ تأکید کرده و بیش از آن که راهبرد-محور باشند، هویت-محور هستند. به گفته آلن تورن، جنبش‌های معارض بر سر کنترل و نظارت بر «تاریخ‌مندی» به مبارزه برمی‌خیزند (Touraine, 1981: 35). از این نگاه، «جنبش نوین اجتماعی کنشگری اجتماعی است برساخته افرادی که خود را در پرتو منافع عمومی و با یک هویت عمومی تعریف می‌کنند» (Porta and Diani, 1999:9). چهار ویژگی بنیادین جنبش‌های نوین، از نگاه پورتا و دیانی، دربردارنده شبکه تعاملی غیررسمی، عقاید مشترک و همبستگی، کنش جمعی مبتنی بر تعارضات و به‌کارگیری تعارضات است (Porta and Diani, 1999: 10-11).

۲. روش پژوهش

نگاشته حاضر، بر کاربرد منابع کتابخانه‌ای و اسنادی و روش توصیفی-تحلیلی در تبیین نظریه‌ای جامع برای خیزش انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی استوار است.

۳. پرسش بنیادین و استدلال پژوهش

در نظریه‌های انقلاب و جنبش اجتماعی پرسش بنیادین ناظر بر این است که هرچند که نارضایتی در همه جا و همه زمان موجود است، جنبش‌های انقلابی و اجتماعی نادر هستند. هم از این رو، می‌باید متغیرهای میانجی وجود داشته باشند تا نارضایتی‌های فردی و جمعی را به جنبش-های انقلاب و اجتماعی ترجمه کنند.

کدامین میانجی (ها) و با چه سازوکاری، در روند برآمدن و پویایی جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی نقش دارند؟ این پرسش محوری پژوهش پیش‌روست که خوانشی تحلیلی از این چنین پدیده‌های اجتماعی-سیاسی را نمایان می‌سازد. پاسخ بنیادین این نگاشته بر اهمیت آمیختگی ویژه از میانجی‌های نهایی و نه یک میانجی نهایی که در زمانی یکتا، در برآمدن و پویایی جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی کارآمد است، انگشت می‌نهد.

بدین ترتیب، پژوهش کنونی در آغاز به پیشینه پژوهش می‌پردازد. سپس از چارچوب

نظری سخن به میان می‌آورد. اهمیت فرصت‌های سیاسی، دگرگونی‌های نهادی، تبعیض اقتصادی و انفجار جمعیتی را برجسته می‌سازد. در ادامه، بر نقش میانجی‌هایی همچون بحران ارگانیک، ازجاکنندگی گفتمان چیره، شبکه‌های بسیج‌گر، شبکه‌های اجتماعی، شناسایی دشمن، ایدئولوژی و چارچوب بندی، هویت جمعی و راهبردهای جنبش در ترسیم چنین برداشتی تأکید می‌گردد. در پایان نیز با ارائه چارچوبی نوین، سازوکار روند برآمدن و پویایی جنبش‌ها بررسی می‌شود.

۴. چارچوب نظری: نظریه انقلاب

بررسی ژرف تاریخ جنبش‌های اجتماعی و انقلابی نظریه‌ی چندوجهی و چندگامی ذیل را می‌نمایاند:

۱. جنبش‌های اجتماعی و انقلابی در خلأ عمل نمی‌کند؛ بلکه در محیطی برخاسته از باز و بسته شدن فرصت‌ها و محدودیت‌های سیاسی^۱ شکل می‌گیرند (Tilly, 1978: 57-85; McAdam et al, 2001: 41). فرصت‌های سیاسی کنترل گروه‌های مسلط بر سیستم را کاهش می‌دهند و یا منابع موجود برای مخالفان را بهبود می‌بخشند (Tarrow, 1998: 4).

۲. تبعیض اقتصادی، اگر با انفجار جمعیتی به‌ویژه جوان همراه شود، مهم‌ترین رانه را در گسترش و ژرف کردن حس نارضایتی را در جامعه رقم می‌زند.

۳. بدون شبکه‌های بسیج‌گر، جنبش‌ها در سطح نارضایتی، هرچند همه‌گستر، می‌مانند. مشارکت در کنش جمعی نیازمند وجود شبکه‌ای پیشینی و غوطه‌ور در اجتماع از وابستگی‌هاست که پایه و بنیاد هویت جمعی را تشکیل می‌دهند، به‌گونه‌ای که شناسایی و تشخیص و همچنین محاسبه و پیش‌بینی پیامدهای کنش‌ها را ممکن می‌سازند. گذشته از این، پیشرفت‌های تکنولوژی و برآمدن فضای مجازی بر نقش شبکه‌های اجتماعی در جنبش‌های نوین دامن زده است و گوناگونی و کنترل ناپذیری شبکه‌های بسیج‌گر را برجسته ساخته است.

۴. برآمدن جنبش نیازمند وجود فرصت‌های فرهنگی^۲ و به‌ویژه در دسترس بودن چارچوب برترخیزش همچون روایتی ایدئولوژیک که کنش اعتراضی را مشروع جلوه می‌دهد نیز هست.

۵. گرچه چنین فرصت‌های سیاسی و فرهنگی در کنار تبعیض اقتصادی و شبکه‌های بسیج‌گر ممکن است بتوانند با باز و بسته کردن احتمالات و تهیه منابع برای کنش‌های جمعی

1 political opportunities and constraints

2 Cultural Opportunity

بر جنبش‌های انقلابی و اجتماعی تأثیرگذارند، پاسخ‌ها و واکنش‌ها به جنبش‌ها، به تشخیص و تفسیر فرصت‌ها و تهدیدها بستگی دارد: (Kurzman, 1996: 153-170; McAdam et al, 2001: 48). چنین خوانشی ابعاد ذهنی فرصت‌ها و همچنین نقش عوامل معنایی را پیش می‌کشد. (Morris and McClurg Mueller, 1992:6; Laraña et al, 1994, 68; Johnston and Klandermans, 1995: 12).

۶. بحران/ارگانیک وازجانندگی گفتمان چیره، زمینه ناتوانی سامان سیاسی را فراهم کرده و با سلب مشروعیت از نیروهای سیاسی چیره راه را برای کنشگران جنبش‌ها هموار می‌سازد.

۷. برای چیرگی بر چنین ناهمگونی مهمی در میان تفسیرهای گوناگون معترضین، «دشمن» می‌باید شناسایی گردد. در واقع، وجود موانع اجتماعی شناسایی دشمن را بسیار فوری‌تر می‌کند و گروه‌های متضاد را با سرعت بیشتری قطب‌بندی می‌کند.

۸. با ناتوان شدن گفتمان چیره، گفتمانی نوین از سوی کنشگران جنبش سربرمی‌آورد. چنین گفتمانی گرد دال برتر بر ساخته می‌شود. برای این‌که چنین گفتمانی به صورت‌بندی هژمونیک تبدیل شود، باید به شکل اسطوره درآید.

۹. گذشته از این، تعاریف کنش‌گر اجتماعی و دشمن باید در زبان ایدئولوژیک جنبش چارچوب‌بندی شود که به آنچه در ستیزه موضوع بحث است، به آن چه هدف جنبش است و یا آن کنشگرانی که احساس می‌کنند محروم شده‌اند، اشاره دارد. چارچوب‌بندی^۱ برای توصیف چنین فرایند ساخت معنا به کار می‌رود (Snow et al, 1986: 464-481; Snow et al, 1986: 456-472; Williams and Benford: 127-51). ایدئولوژی یا چارچوب‌بندی نارضایتی را تکریم کرده، هدفی را برای شکایت‌ها تعیین کرده و چتری را بر شکایات گسسته گروه‌های هم‌پوشان شکل می‌دهد (Apter, ۱۹۶۴: ۱) و شکایات را به ادعاهایی گسترده‌تر و پرطنین‌تر تبدیل می‌کند (Snow and Benford, 1992: 197-217). این همان مفهومی است که ویلیام گامسون آن را «شناخت‌های تند و گرم»^۲ می‌خواند (Gamson, 1992: 53-76).

۱۰. پیامدهای کنش باید به گروه نسبت داده شود و ادعای تعلق و یا خواستی برای اختصاص پیامدها به خود وجود داشته باشد. به بیان دیگر، جنبش باید از هویتی جمعی برخوردار باشد. از راه هویت جمعی برساخته شده در فرآیند بسیج است که وابستگی‌های ضعیف و شرحه شرحه شده در سامانی نواز روابط یک پارچه می‌شوند.

1 frame
2 hot cognitions

۱۱. چنین هویت جمعی ساخته شده در راهبردهایی که توسط معترضین اتخاذ می‌گردند، نمایان می‌شود.

از این دریچه، چارچوب نظری پیش‌رو بر آن است که جنبه‌های چندسطحی، چندوجهی و اغلب متناقض هویت جمعی جنبش‌ها را نشان دهد (Melucci, 1996: 392). هم از این رو، داستان برآمدن جنبش‌های انقلابی و اجتماعی را می‌توان همچون کناکنشی پیوسته میان باشندگان جنبش‌ها و واکنش سامان سیاسی روایت کرد.

۵. فرصت‌های سیاسی

جنبش‌ها گرد سیاست‌های نهادی شکل می‌گیرند و با برآمدن دگرگونی‌ها در فرصت‌ها و محدودیت‌های سیاسی شکل می‌گیرند (Tarrow, 1998: 67). در نگاه چارلز تیلی، فرصت به رابطه میان منافع و محیط یا وضعیت جاری جهان پیرامون اشاره دارد. تیلی ساختار فرصت سیاسی را دربردارنده عناصری در محیط می‌بیند که محدودیت‌هایی را بر فعالیت سیاسی تحمیل می‌کند یا راه‌هایی را برای آن می‌گشاید، یعنی نظام سیاسی نقاط ضعف، موانع و منابعی دارد که رفتار افراد و گروه‌ها تابعی از آن‌ها است. بنابراین تعاملی میان محیط و رفتار سیاسی وجود دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۵۳). تیلی و گلدستون فرصت‌ها را «احتمالی [دریافت شده] می‌بینند که کنش‌های اعتراض اجتماعی را به موفقیت در دستیابی به پیامدها می‌رساند و آن‌ها را دگرگونی و تغییری که موازنه منابع سیاسی و اقتصادی را میان دولت و چالشگران بر هم زند و فرصت‌ها را افزایش دهد به‌گونه‌ای که توانایی دولت را در پاداش دادن به پیروانش و یا مخالفت‌ها و یا در دنبال کردن سیاستی منسجم را ناتوان سازد و یا به‌گونه‌ای که از پشتیبانی داخلی یا خارجی را از رژیم بکاهد» (Tilly, 2001: 182). در مقابل، تهدید «هزینه‌های برآمده از اعتراض و یا عدم کنش است که گروهی اجتماعی متحمل می‌گردد و یا انتظار دارد که متحمل گردد. یک گروه ممکن است که هزینه‌ای بس بالا را اعتراض تحمل کنند اگر که باور داشته باشند که بخت موفقیت بالاست؛ اما همان گروه ممکن است که تصمیم گیرد که از هزینه‌های اعتراض پرهیز کنند اگر که گمان کنند که بخت موفقیت پایین است» (Tilly, 2001: 182). سیدنی تارو نیز بر آن است که این تغییرات در فرصت‌ها و محدودیت‌های سیاسی و عمومی است که مهم‌ترین انگیزه را برای افراد در آفرینش جنبش‌های اجتماعی و انقلابی فراهم می‌کند. تارو تهدیدها را که آن روی سکه فرصت‌ها هستند، درهم‌تنیده با ریسک و هزینه‌های کنش و عدم کنش می‌بیند (Tarrow, 1998: 163). به بیان دیگر، تهدیدهای سیاسی به آن

عوامل سرکوبي اشاره دارد که شورشیان را از شرکت جنبش‌های اجتماعی و انقلابی بازمی‌دارد (Tarrow, 1998: 32). او فرصت‌های سیاسی را دربردارنده مجموعه‌ای منسجم از سرخ‌هایی می‌بیند که مردم را تشویق به شرکت در جنبش‌های اجتماعی و انقلابی می‌کند (Tarrow, 1998: 32). به بیان جف گودوین، «مردم در فقیرترین جوامع و در مواقع سختی و مشقت طغیان نمی‌کنند و حتی زمانی و در جایی که مردم طغیان می‌کنند و جنبش‌های انقلابی سهمگین صورت می‌گیرد، همیشه نمی‌توانند زمام حکومت را به چنگ آورند، مگر هنگامی که بتوانند از فرصت‌هایی که برای سرنگونی دولت فراهم می‌شود، بهره‌گیرند» (گودوین، ۱۳۸۸: ۳۳). به گفته مک‌آدام نیز «هر واقعه یا فرآیند اجتماعی گسترده‌ای که محاسبات و فرض‌های سامان‌بخش یک نظامی سیاسی را تضعیف نماید، تغییری را در فرصت‌های سیاسی ایجاد می‌کند» (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۲۹۵-۲۹۶). مفهوم فرصت سیاسی همچنین به ابعاد منسجم - اما نه لزوماً رسمی یا دائمی - محیط سیاسی یا ابعاد تغییر در آن محیط اشاره دارد که انگیزه‌هایی برای کنش جمعی از ره تأثیر بر انتظارات برای موفقیت و یا شکست فراهم می‌کند (Gamson and Meyer, 1996).

۶. تبعیض اقتصادی و انفجار جمعیتی

پرسش عدالت و متغیرهای اقتصادی همواره در مرکز خواست و هویت جنبش‌های اجتماعی و انقلابی بوده است. هم‌اکنون، ردپای نگاه مارکسیستی را می‌توان در نظریه‌های انقلاب یافت. مثلاً می‌توان در نظریه محرومیت نسبی^۱ و ساختارگرا، به مانند تدا اسکاچپول (۱۹۷۹) دید. بحران سیاسی در جامعه آنگاه می‌تواند به روندی انقلابی دگرگون گردد که با بحران اقتصادی روبرو شود. به گفته جان فورن، شرایط ازهم‌گسیخته اقتصادی سطح زندگی را برای توده‌های مردم غیرقابل تحمل‌تر می‌سازد و شکایت‌های طبقات و گروه‌های اجتماعی را فزونی می‌بخشد (Foran, 1997: 31). کوتاه آن که تبعیض و نه صرف نابرابری اقتصادی، زمینه‌ای مناسب را برای گسترش نارضایتی‌ها فراهم می‌کند.

تبعیض اقتصادی اگر که با انفجار جمعیتی جوان همراه گردد به نارضایتی بیشتر و ایجاد دشواری‌ها برای رژیم‌های سیاسی دامن می‌زند. جک گلدستون بر آن است که رشد جمعیتی اگر با توسعه محدود یا نامتوازن همراه شود، خود به کاهش توان دولت، ایجاد تنش‌های میان نخبگان و افزایش بسیج توده‌ای دامن زده و بحران را در جامعه می‌گستراند

(Goldstone, 1997: 104). در نگاه گلدستون، جمعیت روزافزون جوان جویای کار موجد افزایش بدهی، تورم، فشارهای مالی، فساد بی‌رویه، فشار مهاجرت، حقوق بشر شکننده و تفرقه در نهاد نظامی و در نتیجه کاهش توان دولت می‌گردند. رشد جمعیتی همچنین به جدایی در درون دولت و نهاد های تجاری، تفرقه در نهاد نظامی، جدایی دینی و قومی و ضعف حزبی و در نتیجه ایجاد تنش های میان نخبگان می‌انجامد. سرانجام، رشد جمعیتی به کاهش دستمزد واقعی، بیکاری، شهرنشینی بی‌رویه و درصد بالای جمعیت جوان با خواسته‌های بالا می‌شود و از این راه افزایش بسیج توده‌ای را دامن می‌زند (Goldstone, 1997: 104).

۷. فرصت‌های فرهنگی

گذشته از فرصت‌های سیاسی، فرصت‌های فرهنگی نیز پیامدی مهم بر برآمدن و پویایی جنبش دارد. چنین مفهومی بدین امر اشاره می‌کند که بزرگ‌ترین تأثیر و پیامد جنبش‌ها بیشتر فرهنگی است تا سیاسی و اقتصادی. مک‌آدام بر آن است که «فرصت‌های فرهنگی دربردارنده رویدادها و فرآیندهایی ویژه است که جرعه‌ای برای برآمدن کنش‌های جمعی فراهم می‌کنند» (McAdam, 1994: 39). مک‌آدام چنین فرصت ساختاری را به چهار دسته تقسیم می‌کند. نخست، «تناقضات ایدئولوژیک یا فرهنگی» به هر رویدادی یا مجموعه‌ای از رخدادها اشاره دارد که تضادی برجسته میان یک ارزش فرهنگی بسیار پرطنین و شیوه‌های اجتماعی متعارف را نشان می‌دهد. دوم، «نارضایتی ناگهانی تحمیل‌شده» رویدادهای دراماتیک، بسیار رایج و غیرمنتظره و یا فجایای انسانی، تصمیمات مهم دادگاه‌های قضایی و خشونت دولتی را توصیف می‌کنند که باعث افزایش آگاهی عموم مردم و مخالفت با شرایط عمومی اجتماعی پیش از این پذیرفته شده می‌شود. سرچشمه بهار عربی در تونس - خودسوزی محمد بوعزیزی - نمونه‌ای مناسب از چنین فرصت‌های فرهنگی است. سوم، «ترسیم آسیب‌پذیری سامان سیاسی» رخدادها و یا فرآیندهایی است که آسیب‌پذیری مخالفان سیاسی خود را برجسته می‌کند (McAdam, 1994: 40-41).

واپسین دسته از فرصت‌های فرهنگی، «دسترسی چارچوب برتر خیزش^۱»، روایتی است ایدئولوژیک که مشروعیت کنش اعتراضی را مهیا می‌کند و در میان جنبش‌های اجتماعی گوناگون مشترک بوده است (McAdam 1994: 41). چارچوب برتر خیزش به سامانه تولید معنا اشاره می‌کند که زمانی توسط جنبش و جنبش‌هایی پیشین برساخته شده است و به

حافظه جمعی معترضین کمک می‌کند تا درک خود از شرایط را در چهارچوبی کلی که پیش از این توسط جنبشی مهم بنیان گذاشته شده است، دوباره چارچوب‌بندی کند. به طور مثال، جنبش حقوق مدنی آمریکا چارچوب برتر «حقوق مدنی» را بر ساخت که توسط دیگر جنبش‌های آمریکایی، همچو حقوق زنان، حقوق دگرباشان، حقوق معلولین و جنبش‌های حامی حقوق حیوانات به‌کار گرفته شد. به همین سان، انقلاب‌های اروپای شرقی در سال‌های آغازین دهه نود، «چارچوب دموکراسی» را که در آغاز توسط جنبش همبستگی در لهستان شکل گرفته بود، پذیرفتند.

آنچه که در پس این مفاهیم جریان دارد، جنبه بیناذهنی جنبش است. دوم آن‌که جنبش‌های اجتماعی و انقلابی پدیده‌هایی گسسته از هم نیستند. نکته دیگر آن‌که بسیاری از عناصر بنیادین در برآمدن جنبش خود در بردارنده سویه‌های فرهنگی و نگه‌دارنده سنت‌های ایدئولوژیک بوده‌اند. کارکرد اصلی چنین سویه‌هایی همچون «انبار مواد فرهنگی»^۱ است که کنشگران آینده می‌توانند آن را به‌کارگیرند. به سخن دیگر، این سویه‌ها «جعبه ابزاری» ویژه از سنت‌های ماندگار کنش‌های جمعی است (Swidler, 1986: 27). با چنین انبارهای فرهنگی پایدار، کنشگران جوان از ضرورت بر ساختن چهارچوب‌های کنش بی‌نیاز می‌گردند (McAdam, 1994: 43). چنین انبار مواد فرهنگی خود به امر نوزایش^۲ نیز اشاره دارد. در زمانه برآمدن جنبش، کنش‌های اکثراً پیروزمند قدیمی در چهارچوب جمعی نوینی بازسازی می‌گردد. نمادها و سرنمون‌های فرهنگی در سنت‌های گروه و جنبش‌های اجتماعی دیده می‌شود که پیش از آن در دیگر جنبش‌ها رخ داده است. جنبش نوین همیشه کنش خود را همچو یک نوزایش می‌بیند، همچون بازسازی حال از راه تأیید اسطوره‌ای از گذشته (Melucci, 1996: 348). در اینجا می‌توان به مفهوم بریکولاژ^۳ (یا به فرانسوی «خودت انجام بده») نیز که ریچارد ساموئل (۲۰۰۳) آن را نخستین بار وارد علوم سیاسی کرد، اشاره داشت. تارو بر آن است که رهبران جنبش‌ها با کاربرد بریکولاژ تم‌های آشنا را برای برانگیختن شهروندان برجسته می‌سازند (Tarrow, 1998: 146).

نکته این‌که هر چارچوب برتر خیزش، تأثیری هم‌سان بر جنبش‌های پسینی ندارد. در واقع، انقلاب و یا جنبش اجتماعی پیروزمند الهام‌بخش معترضین خواهد شد. گذشته از پیروزمندی، فاکتورهای فضایی و تاریخی نیز از اهمیتی دوچندان در تبیین پیامد چهارچوب

1 repositories of cultural materials

2 rebirth

3 Bricolage

برتر خیزش برخوردارند. به سخن دیگر، نزدیکی جغرافیایی و زمانی رخ دادن یک جنبش، تأثیر و پیامدهایی ژرف‌تر بر جنبش‌های پسینی خواهد داشت. زمینه و بافتارهای سیاسی و فرهنگی هر کشوری نیز می‌باید در نظر گرفته شود. یکی از دلایل مهم اثر جنبش همبستگی لهستان بر مبارزان اروپای شرقی، همسانی لهستان و دیگر کشورهای اروپای شرقی در ساخت‌های سیاسی کمونیستی آن‌ها، تاریخ، فرهنگ، مذهب، موقعیت در نظام بین‌الملل و میزان توسعه آن‌ها. در این راستا، تأثیر و نفوذ انقلاب تونس بر مصریان را می‌توان، در کنار دیگر عوامل، از این دریچه دید. چنین عناصری به نقش «همسان و قیاسی اندیشیدن»^۱ اشاره دارد که از ره آن می‌توان احساسی مشترک را در سرتاسر منطقه‌ای همسان برجسته کرد: تاریخ، فرهنگ و بافتار نهادی مشترک (Beissinger, 2007: 263). بیسینجر اضافه می‌کند که برای مردم، موارد موفقیت‌آمیز پیشین همچون «مدل‌های شبیه‌سازی» می‌شوند (Beissinger, 2007: 265). چنین فرآیندی منجر به نفوذ فرآیندهای^۲ می‌شود.

۸. شبکه‌های بسیج‌گر

افراد نمی‌توانند بدون شبکه‌های بسیج‌گری گرد هم آیند. این شبکه‌ها همچون فضاهای مفصل‌بندی^۳ برای مخالفان عمل می‌کنند و از راه آنان جنبش با ساخت سیاسی، رسانه‌ها و انجمن‌های گوناگون جامعه مدنی ارتباط برقرار کنند. این شبکه‌ها و به بیانی روابط ساخت‌دهنده^۴، تقاطع شیوه‌های زندگی روزمره، کنش جمعی و سیاست نیز هستند. این زندگی درون گروه‌هاست که توان و پتانسیل کنش را به جنبش‌های اجتماعی تبدیل می‌کند (Hardin, 1982: 221).

سه ویژگی شبکه‌های غوطه‌ور در زندگی تاکنون نادیده انگاشته شده‌اند: غیررسمی بودن، پیشینی بودن و بهره‌وری فرهنگی آن‌ها.

برخلاف نظریه جامعه توده‌وار^۵ که نقش دوجانبه شبکه‌های اجتماعی را نادیده می‌گیرد، کسانی که در جنبش‌های اجتماعی شرکت می‌کنند، محروم و یا بیگانه نیستند. بلکه هویت جمعی آن‌ها بر اساس شبکه‌های وابستگی پیشینی ایجاد می‌شود. نخستین شورشگران در هر جنبشی سرکوب شده‌ترین و به حاشیه رانده‌شده‌ترین گروه‌ها نیست، بلکه کسانی هستند که تناقضی تحمل-ناپذیر میان هویت جمعی موجود و روابط اجتماعی نو و تحمیل شده را درک

1 analogic thinking
2 cross-case influence
3 articulating spaces
4 structuring relations
5 mass society

می‌کنند (Melucci, 1996: 296). این چرخه توسط کنش‌گرانی آغاز می‌شود که پیش از این تجربه درگیری‌های جمعی داشته و تکنیک‌ها و روش‌های مبارزه را شناخته‌اند.

گذشته از این، در برابر مدل بوروکراتیک «سازمان‌های جنبش اجتماعی»^۱ (Zald and McCarthy, 1987: 7)، جنبه‌های غیررسمی شبکه‌های اجتماعی و کارآیی آن‌ها، به‌ویژه در جوامع بسته و پرخطر، پیوندهای مبتنی بر اعتماد و همبستگی را در ورای کنترل حکومتی فراهم می‌کنند. بدین ترتیب، جنبش ممکن است نهادها و شبکه‌های اجتماعی غیررسمی نهادینه شده در روابط و پیوندهای روزانه را که در برابر کنترل دولتی رسوخ‌ناپذیر هستند، برای کنش‌گری به‌کار گیرد (Scott, 1990: 20; Zuo and Benford, 1995: 131-156; Loveman, 1998: 477-525; Zhao, 1998: 1493-1529). در آن عملاً حوزه عمومی و سازمان آزاد و مستقل از کنترل حکومتی را نابود و حذف می‌کند، پیوندهای غیررسمی حیاتی دارد (Pfaff, 1996: 91-118). کوتاه آن‌که شبکه‌های غیررسمی «فضاهایی آزاد»^۲ و نه تنها مکان‌ها^۳ را برمی‌سازند که در آن مردم عادی پیوندهای دوطرفه خود را برای به‌راه‌انداختن کنش جمعی خود می‌سازند و گسترش می‌دهند.

سرانجام این‌که شبکه‌های اجتماعی نه‌تنها محدوده‌ای برای بسیج معترضین و تخصیص منابع به آنان هستند، بلکه فضاهای تولید معنا نیز هستند. در چنین شبکه‌هایی است که نمونه‌های فرهنگی و چالش‌های نمادین توسط جنبش‌ها آفریده می‌شوند (Escobar, 1992: 73). پیامد نهایی چنین فرآیندی، تولید روزانه معناهای جایگزین است که کنش جمعی را در خود می‌پروارند. این از آنروست که درگیری و ستیز نه‌تنها در قلمروی قدرت و نهادهای سیاسی، بلکه در زمینه‌های نمادین نیز نمایان می‌گردد، آن‌هم از ره به چالش کشیدن کدهای مسلط که روابط اجتماعی بر آنان پی‌ریزی شده‌اند (Melucci, 1988: 141). کوتاه آن‌که در مبارزه برسر معانی، هم جنبش و هم دولت‌ها به‌گونه‌ای پیوسته درگیر هستند.

نکته کلیدی اینجاست که چنین فضاهایی در درون جامعه پراکنده است. هم از این رو، شکل‌گیری کنش جمعی امری است نامحتمل. برای چیرگی بر این مانع، باشندگان جنبش‌ها به‌تازگی ابزاری نورا به‌کار گرفته‌اند: فضای مجازی. این کاربرد در جوامعی مؤثرتر خواهد بود که در آن ساخت سیاسی جایگاه اطلاع‌رسانی‌های سنتی همچو مطبوعات و تلویزیون را محدود و کنترل نماید. در چنین بافتاری، فضای مجازی، همچو توییتر، فیس‌بوک، تلگرام، یوتیوب و

1 Social Movement Organizations-SMO

2 free spaces

3 places

پیام‌های اس-ام اس، به سرعت به ابزاری برای مخالفین و معترضین تبدیل خواهد شد. هم از این رو، فضای مجازی ابزار فراموش‌شدگان است.

اهمیت روزافزون فضای مجازی، مفهوم جامعه شبکه‌ای را پیش می‌نهد. از دیدگاه مانوئل کاستلز، جوامع امروزی جوامعی شبکه‌محور هستند (کاستلز a، ۱۳۸۵: ۵۴۴). پیشرفت‌های تکنولوژی اطلاعات بنیانی نوین را که در درون شبکه‌ها جای گرفته است را برای کنش‌ها در ساختار اجتماعی بر ساخته‌اند (کاستلز a، ۱۳۸۵: ۵۴۴). مختصر آن‌که شبکه‌ها ریخت نوین جوامع را می‌سازند. به زبان کاستلز، «قدرت جریان‌ها از جریان‌های قدرت پیشی می‌گیرد» (کاستلز a، ۱۳۸۵: ۵۴۴).

۹. فرصت‌های ذهنی و تولید معنا

خیزش جنبش هرگز پیوند و پیامد ساده آمیزش اتفاقی و پیچیده از فرصت‌های کلان سیاسی و شبکه‌های خرد سازمانی نیست؛ چراکه این عوامل تنها توان ساختاری^۱ برای کنش سیاسی جمعی می‌آفرینند. توان ساختاری با باز کردن فرصت‌ها برای کنش جمعی بر جنبش‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد؛ اما پاسخ‌ها و واکنش‌های جنبش به تشخیص و تفسیر فرصت‌ها و تهدیدها بستگی دارد (56: 2001; McAdam et al, 1996; 153-170; Kurzman). به همین دلیل، بسیار دشوار خواهد بود که چرخش‌ها و تغییرات عینی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را از جنبه‌های ذهنی‌ای آن‌ها که آن را معنی‌دار می‌کند، جدا کرد.

گذشته از این، شیوه‌های اجتماعی جنبش به آفرینش فضاهای نوین برای تولید معانی تکیه دارد (80: 1992; Escobar). بنابراین نقش تولید معانی در پل زدن شکافی میان ساختارهای کلان و کنش‌های خرد کارگزاران را برجسته است. به بیان دیگر، «میانجی میان فرصت و کنش، مردم هستند و معانی ذهنی که آن‌ها به موقعیت خود وصل می‌کنند» (McAdam 1994: 39).

۱۰. بحران ارگانیک و از جا کنده‌گی گفتمان چیره

جنبه‌های ذهنی فرصت‌های سیاسی و شبکه‌های بسیج‌گر اهمیت سطح گفتمانی را پیش می‌کشد. گفتمان به مجموعه‌ای رابطه‌ای از توالی نشانه‌ها گفته می‌شود که شرایط برآمدن هرامر معنادار را فراهم می‌کند (139: 2002; Laclau and Mouffe). گفتمان خود محصول مفصل‌بندی^۲ است که به هر عملی گفته می‌شود که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار کند به گونه‌ای که هویت و معنای این عناصر در نتیجه این عمل اصلاح و تعدیل شود. (105: 1985; Laclau and Mouffe)

1 structural potential
2 articulation

مفصل بندى که در بردارنده سويه‌هاى سياسى باشد مفصل بندى هژمونىک خوانده مى‌شود. هژمونى خود نيز کردارهاى مفصل بنده‌اى است که به دنبال رهبرى سياسى و همچنين اخلاقى و روشنفکرانه از راه ايجاد يا تثبيت نظام معنائى است. هژمونىک شدن يک گفتمان به معنای موفقيت آن در تثبيت معانى مورد نظر خود است.

ادعاى بنيادين در نظريه گفتمان آن است که جهان محصول گفتمان هاست. هويت‌ها و روابط اجتماعى نيز محصول گفتمان‌ها و هژمونى هستند. از ديگرسو، دگرگونى گفتمانى نيز به دگرگونى جهان اجتماعى مى‌انجامد. به ديگر سخن، برآمدن صورت بندى‌ها و روابط اجتماعى امرى است مبتنى بر امکانيت^۱ تا ضرورت^۲ و محصول فرايندهاى هژمونىک. فرايند هژمونى و صورت بندى‌هاى هژمونىک نيز خود موقتي‌اند و لذا هيچ‌گاه جامعه به تثبيت نهايى نرسد.

گذشته از اين، بر هر جامعه‌اى گفتمانى چيره است. اين چيرگى اما پايا و مانا نخواهد بود. در اين ميان، مفهوم ازجاکندگى^۳ از اهميت به سزايى برخوردار است. گفتمان هژمونىک و چيره بر جامعه از جاى کنده مى‌گردد آنگاه که رخدادهائى نو توسط نظم گفتمانى قبولانده، نمادپردازى، ادغام يا تبئين نگردند (Torfing, 2005: 61). شکست در چنين روندى موجب فروپاشى نظم نمادين چيره و برآمدن نظم نمادين نوين مى‌گردد. آنگاه که بحران ارگانىک سربرمى آورد، گفتمان چيره که پيش از اين فرايند رسوب سازى^۴ را تکميل کرده است در معرض بازفعال سازى^۵ قرار مى‌گيرد و امکانى بودن آن و روابط قدرتى که آن را امکان پذير ساخته است را افشا مى‌کند (Laclau, 1990: 34). نکته آن که ساختارهاى ازجاکنده توانايى پى افکندن سامان‌هاى سياسى پايدار را ندارند.

۱۱. شناسايى دشمن

فرايند توليد معنا بر يک ناهمگونى تفسيرى در ميان معترضان استوار است به گونه‌اى که ساخت هويت جمعى در ميان باشندگان جنبش را ناشدنى جلوه مى‌دهد؛ بنا بر اين، پرسش اصلى اين خواهد بود که چگونه معترضين هويت خود را در چنين لايه ناهمگنى مى‌آفرينند. پاسخ بدين پرسش را مى‌بايد در فرايند برساختن «خصومت اجتماعى^۶» جست. در حقيقت، برآمدن

1 contingency
2 necessity
3 dislocation
4 sedimentation
5 reactivation
6 Social Antagonism

کنش جمعی جنبش‌ها نیازمند شناخت دشمنی است که شرایط نامطلوب را بدو منتسب کرد. بدون شناسایی یک دشمن، بازیگری اجتماعی که منابع و یا ارزش‌ها را کنترل می‌نماید و یک «دیگری» که باید توسط معترضان به عنوان مهم‌ترین مانع رسیدن به اهداف والا، یعنی آزادی و عدالت، مقصر شناخته شود، اعتراضات موجد جنبشی نخواهد شد و به آهستگی به انفجارهای ناگهانی نارضایتی و یا به نوعی انحراف حاشیه‌ای کاهش خواهد یافت.

نقش کلیدی شناسایی دشمن اما خود ریشه در روایت پس‌ساختارگرایانه از ناپایداری ایدئولوژی‌های گفتمانی دارد. از این دریچه، محدودیت و وحدت گفتمان هرژمونیک خود نه با ارجاع به ذاتی درون گفتمانی، بلکه بر پایه یک «بیرونی سازنده» است (Laclau and Mouffe, 1985: 111). چنین بیرون سازنده‌ای خود هم تهدید و هم سازنده برای نظم ناهمسان گفتمان است (Torfing, 2005: 164). هم از این رو، تفسیرهای گوناگون پیشین مخالفان از فرصت‌های سیاسی جای خود را به خوانشی همگن می‌دهد که گرد محور «دیگری» برساخته می‌گردد؛ دیگری همچون دشمنی که مانعی نهایی برای دستیابی به ارزش‌ها و اهداف ویژه‌ی جامعه (حقیقت، آزادی، عدالت، رهایی و...) (Melucci, 1996: 350). نکته واپسین این است که شناخت دشمن کنشی فرآیندی، یعنی فرآیند تجسم «شر»، است که خود به زمینه‌های بیرونی، به ویژه واکنش‌های حکومت وابسته است.

۱۲. برآمدن اسطوره و دال برتر نوین

گفتمان چیره با برآمدن و گسترش بحران ارگانیک دچار ازجاکنندگی می‌گردد. در چنین زمینه‌ای، رقابت میان گروه‌های رقیب برای ارائه گفتمانی برای حل این بحران پدیدار می‌شود. در این میان، یک گفتمان با نقد گفتمان چیره و دشمنی با آن و با نمایاندن خود همچون چارچوبی پاسخ‌گو برای حل بحران آغاز به برتری بر دیگران می‌کند و در پایان به تصور اجتماعی^۱ تبدیل می‌شود (Laclau, 1990: 66). تصور اجتماعی خود سرانجام به نظم نوین سیاسی-اجتماعی می‌انجامد (Laclau, 1977: 103). لاکلا افول گفتمان چیره و برآمدن نظم نوین را با تکیه بر مفهوم دال مرکزی^۲ توضیح می‌دهد. هسته بنیادین گفتمان‌ها، از نگاه لاکلا، یک دال مرکزی است؛ به گونه‌ای که سایر نشانه‌ها گرد آن نظم می‌گیرند (Zizek, 1989: 46)، مثل اسلام که در گفتمان اسلام سیاسی دال مرکزی است و مفاهیمی چون دولت، عدالت و آزادی در سایه این دال و با توجه به آن مفصل‌بندی می‌شوند و معنا

1 constitutive outside

2 social imaginary

3 nodal point

پیدا می‌کنند. این مفاهیم پیش از ورود در چنین منظومه گفتمانی، عناصر^۱ خوانده می‌شوند و تنها با دخالت دال مرکزی است که به لحظه^۲ تبدیل می‌شوند و به هویت و معنایی گذرا و موقت دست می‌یابند. چنین دالی خود می‌باید برخاسته از «جعبه ابزار^۳» معنایی، نمادین و گفتمانی جامعه موجود (Swidler, 1986:27) باشد که کنش‌گران جنبش‌ها با تکیه بر آن‌ها به راهبرد خود شکل می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۵۳).

دال برتر نه تنها محور گفتمان نوین است، بلکه برای به زانو درآوردن گفتمان چیره و برآمدن صورت‌بندی هژمونیک می‌باید به اسطوره^۴ بدل گردد. اسطوره قاعده و اصلی خوانا را فراهم می‌کند که به کنش‌گران سیاسی اجازه تفسیر علل بحران اجتماعی از ره برجسته ساختن رخدادها و ویژه و همچنین دادن پیشنهاد برون‌رفت‌های می‌دهد (Torfinn, 2005: 65). به سخن دیگر، اسطوره در میانه ازجاکندگی گفتمان چیره به بازنمایی و تبیین بحران ارگانیک برمی‌آید و پاسخی را برای برون‌رفت از بحران موجود نشان می‌دهد (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۲۵). به گفته لاکلا، یک اسطوره صورت‌بندی شده پیرامون دال برتر نوین به گفتمان چیره، می‌باید از دو ویژگی برخوردار باشد. ویژگی نخست دسترسی‌پذیری^۵ است. در میانه بی‌نظمی برخاسته از بحران ارگانیک، صرف در دسترس بودن یک گفتمان ویژه، و رای محتوای آن، پیروزی آن را تضمین می‌کند (Laclau ed., 1994:3; Laclau ed., 1990:60). بنابراین نیاز جامعه به نظم و در نتیجه هویت نسبی، خود رانه‌ای است مهم در برآمدن یک دال برتر و گفتمان پیرامون آن همچو اسطوره نوین (Laclau ed., 1990: 16). ویژگی دوم اما باورپذیری^۶ است. گفتمان نوین نباید با اصول بنیادین جامعه ناسازگار باشد (Laclau, 1996: 50). تنها در این صورت است که اسطوره به تصور اجتماعی و گفتمان چیره نوین بدل می‌گردد و سرآغاز نظم نوین جامعه می‌شود.

۱۳. ایدئولوژی و چارچوب

ایدئولوژی می‌باید فعالیت‌های چارچوب‌بندی را همچون بخشی از سامانه بازنمایی کنش‌گر دربرگیرد. شیوه‌ای که بازیگران کنش‌های خود را نشان می‌دهند بازتاب ساده‌ای از سازوکارهای (محدودیت‌های اقتصادی یا انگیزه‌های ناخودآگاه روان‌شناختی) ژرف‌تر نیستند، بلکه حامل

1 elements
2 moement
3 toolbox
4 myth
5 availability
6 credibility

کنه معنای کنش است که بخشی است از سامانه روابط اجتماعی که از آن حذف می‌شود. ایدئولوژی نمایشی منحرف از واقعیات اجتماعی نیست، چرا که خود دروازه‌گفت‌مان بر ساخته می‌شود (Torfing, 2005:39). از این رو، ایدئولوژی هویت‌های اجتماعی را برمی‌سازد.

در ایدئولوژی هر جنبش انقلابی و اجتماعی امکان شناخت تعریفی از کنشگر اجتماعی بسیج شده، از دشمنانی که جنبش می‌باید با آنان مبارزه کنند و اهداف جمعی مبارزه را به دست می‌دهد. این سه عنصر تحلیلی در سامانه‌ی پیچیده‌ی بازنمایی ترکیب می‌شوند به گونه‌ای که جایگاه کنشگران جمعی را نسبت به رقیب و اهداف جمعی را به شیوه‌های زیر تعریف می‌کند: الف) گروه اجتماعی که کنش‌های تحت نام آن محدودیت هویت جمعی و مشروعیت جنبش را تعیین می‌کند؛ ب) وضعیتی نامطلوب که موجب برآمدن کنش جمعی گشته است خود به دشمنی غیرمشروع نسبت داده می‌شود که معمولاً در شرایطی غیراجتماعی شناسایی می‌شود؛ ج) اهداف و یا اهداف مطلوب که برای مبارزه ضروری است، برای کل جامعه وجود داشته باشد؛ د) رابطه‌ای مثبت میان کنشگر و اهداف کلی جامعه وجود دارد و بنابراین کنش‌های جنبش فراتر از منافع ویژه کنشگر است؛ ه) دشمن به عنوان مانعی برای اهداف عمومی جامعه دیده می‌شود و (و) در نتیجه مخالفتی آشتی‌ناپذیر میان کنشگر و دشمن وجود دارد (Melucci, 1996:348).

یکی از کارکردهای ایدئولوژی در زمان برآمدن جنبش نفی شکاف میان انتظارات و واقعیت است. زایش یک جنبش با «آن‌های دیوانگی»^۱ مشخص می‌شود (Zolberg, 1972:92). زمانی که همه چیز ممکن به نظر می‌رسد و شور و شوق جمعی مطمئن از نتیجه مثبت در آینده‌ای بس نزدیک است. ایدئولوژی همچنین می‌باید وفاداری به اهداف کلی جنبش را بیافریند. ایدئولوژی موقعیت کنشگران نیز در برابر دیدگان مردم نسبت به دشمن بهبود می‌بخشد. به بیان دیگر، ایدئولوژی جایگاه برتری را به کنشگر در معادله قدرت و مشروعیت می‌دهد. مهم‌تر آن که ایدئولوژی برای دستیابی به شناسایی جنبش از سوی پشتیبانان بالقوه و تماشاچیان خنثی وضعیت منفی و شرایط بغرنج را به دشمن نسبت داده و از این راه، مشروعیت آن را رد کند. این «برخورد دراماتیک»^۲ (Klapp, 1965:43) در موقعیت‌های گوناگون، معانی نمادینی را می‌آفریند. کوتاه این که نقش ایدئولوژی این است که برآمدن کنشگر را در مطلوب‌ترین تصویر ممکن به تصویر کشد و مبارزه با دشمن را به گونه‌ای نمادین همچون پیروزی خیر بر شر و داد بر بیداد بنمایاند (Snow et al. 1981; Benford and Hunt, 1992).

1 moments of madness
2 dramatic encounters

هم جنبش و هم گروه‌های حاکم با معضلات جامعه برخورد کرده و آن‌ها را به روش‌های متفاوتی چارچوب بندی می‌کنند. یک چهارچوب، شکل‌واره‌ای است تفسیری که «جهان خارج» را از ره نشانه‌گذاری و کدگذاری گزینشی چیزها، موقعیت‌ها، رخدادها، تجربیات و پیوستگی کنش‌ها در محیط حال یا گذشته خود ساده کرده است (Snow et al 1986; Snow and Benford 1988, 1992; Benford 1993; Gamson 1992b). برت کلندرمانس بر آن است که چارچوب بندی «فرآیندی است که کنشگران اجتماعی، رسانه‌ها و باشندگان یک جامعه در کنار هم وضعیت جاری را تفسیر، تعریف و بازتعریف می‌کنند» (Klandermans, 1997:44). فرآیندهای چارچوب بندی خود بخشی از تولید نمادین جنبش اجتماعی و انقلابی است (Snow et al, 1986; Snow and Benford 1988, 1992; Benford 1993; Gamson 1992b). چارچوب‌ها به درک بهترین‌ها که چگونه کنشگران کنش‌های خود را تعریف می‌کنند اشاره دارد، هرچند که خود تمایل دارند که جنبه ایدئولوژیک چنین تعریفی را فراموش کنند. فعالیت چارچوب‌ها، مانند فرایند ارتباطی، وابسته به موقعیت ویژه کنشگر در حوزه اجتماعی و سیاسی است و باید درون و درهم تنیده با مفهوم ایدئولوژی باشند. چارچوب‌های کنش جمعی ممکن است ناعادلانه بودن وضعیت اجتماعی را تقویت کند و یا شرایطی را که پیش از این قابل تحمل بود را همچو وضعیتی ناعادلانه و غیراخلاقی بازتعریف کند (Snow and Benford, 1992: 137). کوتاه آن که جنبش-های انقلابی و اجتماعی درگیر «نام‌گذاری» نارضایتی‌ها، ارتباط آن‌ها با دیگر نارضایتی‌ها و برساختن چهارچوب‌های بزرگ‌تر معنا هستند که با خواسته‌های فرهنگی جمعیت تشدید گردد و پیام یکسان را به صاحبان قدرت و دیگران فرستد (Snow and Benford, 1992: 136).

روند هماهنگی چارچوب همواره آسان و روشن نیست. نخست این که رهبران جنبش باید با حاکمان، رسانه‌ها و دیگر رقبا که از منابع فرهنگی بسیار قدرتمندی برخوردارند رقابت کنند. دوم، مردم عادی معمولاً خوانش‌هایی ویژه از رخدادها دارند که ممکن است با آنچه که توسط رهبران-شان برساخته می‌شود، متفاوت باشد. هم از این رو، تلاش‌هایی بس بزرگ در بسیج نگاه‌ها از راه چارچوب‌های جنبش شکل می‌گیرد.

۱۴. هویت جمعی

جنبش‌های اجتماعی همچون سرچشمه‌ای نو برای هویت‌های جمعی در جوامع مدرن بوده‌اند. آلبرتو ملوچی هویت جمعی را «تعریفی کناکنشی و مشترک» می‌داند «که توسط

تعدادی از افراد (گروه‌ها در سطحی پیچیده‌تر) در رابطه با سوبیه کنش هاشان و میدان فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که چنین کنش‌هایی در آن شکل می‌گیرد، تولید می‌شود. «در نگاه ملوچی، بیناذهنی^۱ و کناکنشی^۲ بودن تعریف هویت جمعی به این امر اشاره دارد که چنین عناصری از راه «روابطی که کنش‌گران را به یکدیگر می‌پیونداند، برساخته و مورد گفتگو قرار می‌گیرند» (Melucci, 1996: 70). واژه هویت اما نشان‌دهنده یگانگی نیرومندی است که به دوام کارگزار - در این جا جنبش اجتماعی و انقلابی - اشاره دارد. چنین خوانش سازه‌انگاران‌ای، ویژگی ازلی هویت جمعی را رد می‌کند و آنچه را که همچون واقعیتی مانا به نظر می‌رسد، همواره پیامد فرایند فعال و مشاهده-ناپذیری می‌داند که به فرآیندهای کناکنشی و گاه متناقض در پس هویت یک پارچه اشاره دارد (Melucci, 1996: 70). هم از این رو، برساختن هویتی جمعی در میان معترضان جنبش بر عوامل درونی و برونی استوار است: از یک سو بر گفتگو میان باشندگان جنبش و از سوی دیگر، وابسته به واکنش ساخت سیاسی.

در نظریه گفتمان لاکلا و موف نیز هویت پایا و مانا نیست. هویت در این منظومه تنها به مردم و این‌که آنان که هستند و چه نمی‌خواهند محدود نمی‌شود، بلکه در بردارنده معانی و دلالت‌ها نیز هست. در این دیدگاه، هویت‌ها در درون گفتمان‌هایی ویژه برساخته می‌شوند (Torfing, 2005: 64). هم از این رو، برآمدن گفتمان‌ها پیش‌درآمد برساختن هویت‌هاست (Smith, 1998: 89). بنابراین، هویت‌ها گفتمانی هستند؛ بدین معنا که جایگاه‌هایی هستند که در درون گفتمان به فرد و گروه و در اینجا جنبش‌ها داده می‌شود. در واقع، هویت‌ها در تمایز با دیگری برساخته می‌شوند و هم از این رو، کاملاً نسبی، ناپایدار و متزلزل هستند (Jurgensen, 2002: 43).

اهمیت هویت جمعی در جنبش فراهم کردن بنیانی برای محاسبه سود و هزینه برای معترضان است، چرا که این محاسبه در خلأ درک نمی‌شود. برخلاف تأکید صرف بر مفهوم عقلانیت برای توضیح این‌که چگونه افراد راهبردهایی ویژه را در شرایطی ویژه برمی‌گزینند و چگونه منابع موجود را به کار می‌برند، چنین محاسبه منطقی بدون وجود سامانه‌ای مرجع و معیاری بنیادین برای اندازه‌گیری هزینه‌ها و سودها غیرممکن است. این معیار برای برآورد سرمایه‌گذاری و پاداش‌ها به‌گونه‌ای بیناذهنی در هویت جمعی تولید می‌شود. کوتاه آن‌که هویت جمعی قلمرویی است که در آن خواسته‌ها و راهبردهایی برای دستیابی بدین خواسته برساخته می‌شوند.

1 inter-subjectively
2 interactionary

مفهوم هویت جمعی همچنین به سامانه‌ی درهم‌تنیده‌ای از روابط اشاره دارد که از ره آن کنشگران می‌توانند تعریفی یکپارچه، نامحدود و ایستا از «ما» در هر آن مشخصی روایت کنند. این تمایل برای «جسمانیت»^۱ همواره بخشی از نیاز یک کنشگر جمعی به پیوستگی و دوام است (Melucci, 1996: 70). چنین نیاز حیاتی به همبستگی جمعی میان کنشگران است که آنان را از راه مشارکت در جنبش به یکدیگر متصل می‌کند. به گفته کاستلز: «این یک مسئله کلیدی برای جنبش است، زیرا مردم از طریق باهم بودن بر ترس غلبه و امید را کشف می‌کنند. باهم بودن همان اجتماع نیست، زیرا اجتماع مستلزم یک مجموعه ارزش‌های مشترک است و این هنوز در این جنبش محقق نشده و در حال شدن است، زیرا اغلب مردم با انگیزه‌ها و اهداف خاص خود به جنبش می‌پیوندند و سپس تلاش می‌کنند مشترکات بالقوه را در روند جنبش کشف کنند؛ بنابراین اجتماع هدفی است که باید به آن دست یافت اما با هم بودن نقطه آغاز و منبع قدرت‌یابی است» (کاستلز a, ۱۳۸۵: ۵۲۱). کوتاه این‌که نقطه تمایز جنبش با شورش ناگهانی و زودگذر^۲ را می‌باید در هویت جمعی میان کنشگران جنبش‌ها دید.

۱۵. راهبرد

هویت جمعی در اشکال ساختارهای سازمانی، سامانه‌های قواعد، الگوهای رهبری و به‌ویژه راهبردها متبلور می‌شود (Melucci, 1996: 70). به بیان دیگر، پرسش‌های مربوط به راهبرد و پرسش‌های مربوط به هویت خود درهم‌تنیده هستند. هم‌اکنون، راهبردهای جنبش‌ها در سیر تاریخی خود همواره در حال دگرگونی و فرگشت هستند. به طور مثال، آنچه که در جنبش‌های موسوم به بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا رخ داد، برجسته‌تر بودن دوراهبرد متفاوت، هرچند درهم‌تنیده، بود: اشغال مکانی مرکزی و جنبش‌های بدون رهبری مرکزی. گرچه کاستلز بر اهمیت کاربرد اینترنت و شبکه ارتباطی فضای مجازی در برآمدن جنبش‌ها صحه می‌گذارد، اما بر آن است که این جنبش‌ها تنها با اشغال فضای مشخص شهری تبدیل به جنبش می‌شوند. از این رو، «فضای جنبش همیشه از تعامل بین فضای جریان‌ها در اینترنت و شبکه‌های ارتباطی بی‌سیم از یک سو و فضای مکان‌های اشغال شده و ساختمان‌های نمادین هدف‌گیری شده توسط کنش‌های جنبش از سوی دیگر ساخته می‌شود. این پیوند فضای سایبر و فضای شهری، فضای خودمختاری را می‌سازد.» کاستلز این فضای خودمختاری را فضای دوگانه^۳ می‌نامد و نشان می‌دهد که چگونه این دو فضا در

1 reification
2 riot
3 hybrid space

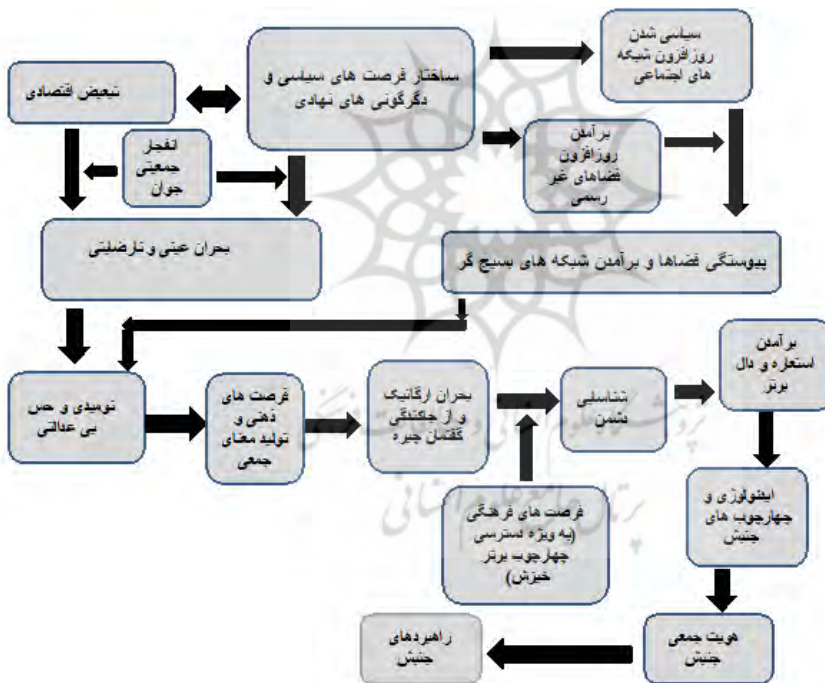
کناکنشی پایدار با هم در پیوند هستند. در دل مفصل‌بندی راهبردها، پرسش خودمختاری^۱ است؛ چراکه شرکت‌کنندگان خودمختاری جنبش را همچون امری ضروری برای بنیان نهادن و نگه‌داشتن هویت و جامعه می‌بینند (Melucci, 1996: 70). از سوی دیگر، این جنبش‌ها که خود شبکه‌ای از شبکه‌ها هستند، نیازمند محوری مرکزی و رهبری مشخص نیستند. در چنین ساختار فاقد مرکز فرماندهی مشخص از آسیب‌پذیری جنبش در برابر سرکوب حکومت چیره‌کاسته می‌شود. ساخت افقی جنبش همچنین از بوروکراتیزه شدن جنبش می‌کاهد و بر ویژگی مشارکتی آن بیش از پیش می‌افزاید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

حوزه بررسی جنبش‌های اجتماعی و انقلابی، حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است که نمی‌تواند خود را از ویژگی دوگانه بنیادین علوم اجتماعی خارج کند: تعیین‌گرایی و اراده‌گرایی. در حقیقت، تکیه بر این دوگانگی، کنش جمعی را که ذاتاً تولیدی اجتماعی است، با سوگیری هدف‌مند و معنی‌دار می‌کند. در عوض، برای درک برآمدن و پویایی جنبش، می‌باید از آغاز چنین فرض دوگانه‌ای را رها کرد. تلاش برای پیشنهاد نظریه‌ای همچون چارچوبی منسجم در بررسی جنبش‌های انقلابی و اجتماعی، نیازمند امر سومی خواهد بود که شکاف میان «امر عینی» و «امر ذهنی» را پر کند. از همین رو، نوشتار حاضر با پرهیز از این دوگانگی، بر خوانشی چندجانبه از جنبش‌های اجتماعی و انقلابی استوار است (بنگرید به شکل ۱).



شکل (۱)

جنبش‌های اجتماعی و انقلابی در پاسخ به فرصت‌های سیاسی سربرمی‌آورند. ساختار فرصت‌های سیاسی با برآمدن بحران ژرف اقتصادی و انفجار جمعیتی، زمینه شکل‌گیری بحران عینی را فراهم می‌کنند. در این میان، شبکه‌های بسیج‌گر جنبش‌ها، به‌ویژه با پیشرفت‌های تکنولوژی و برآمدن فضای مجازی، گوناگونی و کنترل‌ناپذیری فضاها را در

ساختار جنبش رقم می‌زند. وجود فرصت‌های فرهنگی و به ویژه در دسترس بودن چارچوب برتر خیزش، کنشگران جنبش‌ها را به چالش سامان سیاسی برمی‌انگیزد. پاسخ‌ها و واکنش‌ها به فرصت‌های سیاسی و ناتوانی سامان سیاسی برخاسته از بحران اقتصادی و همه‌گستری شبکه‌های بسیج‌گر به تشخیص و تفسیر آنان بستگی دارد. با چنین تشخیص و تفسیری، بحران عینی سامان به بحرانی ارگانیک دگرگون شده و از جاکندگی گفتمان چیره را به همراه دارد؛ اما برای چیرگی بر چنین ناهمگونی مهمی در میان تفسیرهای گوناگون معترضین، «دشمن»، یعنی مانع اصلی در راه خواسته‌های ناراضیان، باید شناسایی شود. با شناخت دشمن و ناتوان شدن گفتمان چیره، گفتمانی نوین از سوی کنشگران جنبش سربرمی‌آورد و گرد دال برتر بر ساخته می‌شود. برای این‌که چنین گفتمانی به صورت بندی هژمونیک تبدیل گردد، باید اسطوره شود. اسطوره نوین خود را در ایدئولوژی و کنش‌های چارچوب بندی جنبش نمایان می‌سازد. پیامد واپسین، سربرآوردن هویت جمعی جنبش است که خود را در راهبردهایی ویژه نشان می‌دهد.

این چارچوب را می‌توان - هرچند کوتاه- برای جنبش‌های بهار عربی به کار برد. جمعیت جوان بیکار در کشورهای عربی در کنار اقتصاد رانتی و فاسد آنان و مهم‌تر از همه، سامان سیاسی تک نفره و غیرپاسخگو، زمینه‌ای بود برای برآمدن انقلاب‌های بهار عربی. مهم‌تر آن‌که انقلاب تونس چارچوب برتر خیزش را برای کنشگران جنبش‌های عربی بر ساخت؛ به گونه‌ای که از راه آن، شرایط خود را با آنچه که در انقلاب پیروزمند تونس رخ داد، مقایسه و چارچوب بندی کردند. فرصت فرهنگی در انقلاب تونس خود نیز ریشه در ناراضیاتی ناگهانی تحمیل شده (خودسوزی محمد بوعزیزی) داشت. به کارگیری گستره فیسبوک و توییتر در میانه این جنبش‌ها، نشان از برتری شبکه‌های غیررسمی بسیج‌کننده دادند. این شبکه‌ها خود فضایی را برای همگن کردن تفسیرات مردم از دگرگونی‌ها فراهم می‌کنند. ناکامی سامان سیاسی در حل وضعیت بغرنج عینی به بحران ارگانیک منجر شد؛ بحرانی که گفتمان چیره، پان‌عربیسم تعدیل شده با غرب‌گرایی ناقص و کیش شخصیت را به چالش کشیده و آن را از جای کند. در این میان، دشمن در چهره بالاترین مقامات، زین‌العابدین بن علی در تونس و حسنی مبارک در مصر، تجسم یافته و آنان همچون مانعی نهایی برای دست‌یابی به خواسته‌های معترضین خوانده شدند. هم‌اکنون، یگانه راه پایان بخشیدن به بحران، فروپاشی سامان سیاسی بود: «الشعب یبرید اسقاط النظام». در گام پسین، گفتمانی نوین گرد دال برتر «حریه» بر ساخته شد که همه نشانه‌های موجود در گفتمان را از نو چارچوب بندی

کړد. این گفتمان نوین خواسته‌های جنبش‌های عربی مانند نابودی سامان سیاسی تک‌نفره و برچیدن قانون شرایط اضطراری، افزایش کمیته دستمزدها، پایان دادن فساد و بیکاری و رانت‌خواری و بیش از همه برپایی مردم‌سالاری را برشمرد و هویت جمعی مبارزان جوان عرب را بر ساخت. این هویت خود را در راهبردهایی نوینی مانند گرد هم آمدن در خیابان حبیب بورقیبه در تونس و میدان تحریر در قاهره و همچنین نبود رهبری متمرکز در جنبش‌ها نشان داد.



پښتانه
په پښتانه
په پښتانه

منابع

الف) منابع فارسی

- حسینی زاده، سید محمد علی. (۱۳۸۳). *نظریه‌گفتمان و تحلیل سیاسی*، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸، ۲۳/۱۰/۱۳۸۳.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: پایان هزاره*، ترجمه احد علیقلیان، تهران: طرح نو.
- گودوین، جف. (۱۳۸۸). *رویکردهای دولت‌محوری درباره انقلاب‌های اجتماعی: نقاط قوت و ضعف یک سنت نظری*، در جان فورن، *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۶). *چرخش در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق: زمینه‌های گفتمانی داخلی*، فصلنامه علمی-پژوهشی *سیاست‌گذاری عمومی*، ۳۷، ۲: ۱۹۰-۱۵۳.

ب) منابع انگلیسی

- Apter, David E. (ed.). (1964). *Ideology and Discontent*, Glenco: Free Press.
- Beissinger. (2007). *Structure and Example in Modular Political Phenomena: The Diffusion of Bulldozer/Rose/Orange/Tulip Revolutions, Perspectives on Politics* (June), pp. 259-276, 2007.
- Porta, Donatella della; Mario Diani. (1999). *Social Movements: An Introduction*, Oxford: Blackwell Publishers.
- Einwohner, Rachel L. (2003). *Opportunity, Honor, and Action in the Warsaw Ghetto Uprising of ۱۹۴۳*, *American Journal of Sociology*, 109, 650-75.
- Eisinger, Peter K. (1973). *The Conditions of Protest Behavior in America Cities*, *American Political Science Review*, 67, 11-28.
- Escobar, Arturo. (1992). *The Making of Social Movements in Latin America: Identity, Strategy, And Democracy*, Westview Press.
- Foran, John. (1997). *Theorizing Revolution*, Routledge.
- Gamson, William. (1992). *The Social Psychology of Collective Action*, in

Frontiers in Social Movement Theory, edited by Aldon D. Morris and Carol McClurg Mueller, New Haven, Conn: Yale University Press.

Ganz, Marshall. (2000). *Resources and Resourcefulness: Strategic Capacity in the Unionization of California Agriculture, 1959-1966*, **American Journal of Sociology**, 105, 1003-62.

Gerhards, Jurgen; Dieter Rucht. (1992). *Mesomobilization; Organizing and Framing in Two Protest Campaigns in West Germany*, **American Journal of Sociology**, 98, 555-96.

Hardin, Russell. (1982). **Collective Action**. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press for Resources for the Future.

Hardin, Russell. (1982). **One for All: The Logic of Group Conflict**, Princeton: Princeton University Press.

Johnston, Hank; Bert Klandermans (eds.). (1995). **Social Movements and Culture**, Minneapolis: University of Minnesota Press.

Kitschelt, Herbert P. (1986). *Political Opportunity Structures and Political Protest: Anti-Nuclear Movements in Four Democracies*, **British Journal of Political Science**, 16, 57-85.

Klandermans, Bert; Tarrow, Sidney G. (1989). **From Structure to Action: comparing social movement research across cultures**, JAI Press.

Kurzman, Charles. (1996). *Structural Opportunities and Perceived Opportunities in Social-Movement Theory: Evidence from the Iranian Revolution of 1979*, **American Sociological Review**, 61, no. 1, (February): 153-170.

Laclau, Ernesto. (1990). **New Reflection on Revolution of Our Time**, Cambridge: Cambridge University Press.

Laclau, Ernesto. (1993). **The Making of Political Identities**, Cambridge: Cambridge University Press.

Laclau, Ernesto; Mouffe, Chantal. (1985). **Hegemony and Socialist Strategy: towards a Radical Democratic politics**, Verso.

Laraña, Enrique; Hank Johnston; Joseph R. Guseld (eds.). (1994). **New Social Movements: From Ideology to Identity**. Philadelphia: Temple University Press.

Loveman, Mara. (1998). High-risk collective action: defending human rights in Chile, Uruguay, and Argentina, **the American Journal of Sociology**, 104(2), 477 – 525.

Maher, Thomas. (2010). *Threat, Resistance, and Collective Action: The Cases of Sobibór, Treblinka, and Auschwitz*, **American Sociological Review**, 75, 252–72.

McAdam, Doug; Tarrow, Sidney; Tilly, Charles. (2001). **Dynamics of Contention**, Cambridge: Cambridge University press.

Melucci, Alberto. (1996). **Challenging Codes: Collective action in the information age**, Cambridge: Cambridge University Press.

Melucci, Alberto. (1988). **Nomads of the Present: Social Movements and Individual Needs in Contemporary Society**, Temple University Press.

Minkoff, Debra C. (1999). *Bending with the Wind: Strategic Change and Adaptation by Women's and Racial Minority Organizations*, **American Journal of Sociology**, 104, 1666–1703.

Morris, Aldon D.; Carol McClurg Mueller, (eds.). (1992). **Frontiers in Social Movement Theory**, New Haven, Conn: Yale University Press.

Moslem, Mehdi. (2002). **Factional Politics in Post-Khomeini Iran**, Syracuse University Press.

Olson, Mancur, Jr. (1971). **The Logic of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups**, Harvard University Press, 1965, 2nd ed.

Pfaff, Steven. (1996). *Collective Identity and Informal Groups in Revolutionary Mobilization: East Germany in 1989*, **Social Forces**, 75, 1 (September): 91–118.

Putnam, Robert. (1995). Bowling Alone: America's Declining Social Capital, **Journal of Democracy**, 6, 65–78.

Schirazi, Asghar. (1998). **The Constitution of Iran: Politics and the State in the Islamic Republic**, John O'Kane, trans. London: I. B. Tauris, 1998.

Schneider, Cathy. (1995). **Shantytown Protest in Pinochet's Chile**, Philadelphia: Temple University Press.

Skocpol, Theda. (1979). **States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia, and China**, Cambridge University Press (New York).

Schock, Kurt. (2012). *Land Struggles in the Global South: Strategic Innovations in Brazil and India*, In **Strategies for Social Change**, edited by Gregory M. Maney, Rachel V. Kutz-Flamenbaum, Deana A. Rohlinger and Jeff Goodwin. Mineapolis: University of Minnesota Press.

Scott, James C. (1990). **Domination and the Arts of Resistance: The Hidden Transcript of Subordinate Groups**, Yale University Press.

Snow, David A., E. Burke Rochford Jr., Steven K. Wordon, and Robert D. Benford. (1986). *Frame Alignment Processes, Micromobilization, and Movement Participation*, **American Sociological Review**, 51, 464–81.

Snow, David A.; Robert Benford. (1992). *Master Frames and Cycles of Protest*, In **Frontiers in Social Movement Theory**, edited by Aldon D. Morris and Carol McClurg Mueller. New Haven, Conn: Yale University Press.

Snow, David E.; Robert, Benford. (1988). *Ideology, Frame Resonance, and Participation Mobilization*, in **From Structure to Action: Comparing Social Movement Research across Cultures**, Edited by Bert Klandermans, Hanspeter Kreisi, and Sidney Tarrow,

International Social Movement Research, vol 1. 1998, Greenwich, Conn.: JAI Press.

Swidler, Ann. (1986). *Culture in Action: Symbols and Strategies*, **American Sociological Review**, 51 (April): 273–286.

Tarrow, Sidney. (1998). **Power in Movement: Social Movements and Contentious Politics**, Cambridge: Cambridge University Press.

Tilly, Charles. (1978). **From Mobilization to Revolution**, Mcgraw-Hill College: First Edition Stated edition.

- Tilly, Charles. (1992). **Coercion, Capital and European States: AD 990 – 1992**, Wiley-Blackwell; Revised edition: 7.
- Touraine, Alain. (1981). **The Voice and the Eye: Analysis of Social Movements**, Cambridge, Cambridge University Press.
- Torring, Jacob. (2005). **Poststructuralist Discourse Theory: Foucault, Laclau, Mouffe, and Zizek**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Wiktorowicz, Quintan. (2003). **Islamic Activism: A Social Movement Theory Approach**, Indiana University Press.
- Williams, Rhys H.; Robert D. Benford. (2000). *Two Faces of Collective Action Frames: A Theoretical Consideration*, **Current Perspectives in Social Theory**, 20, 127–51.
- Zald, Mayer N.; John D. McCarthy, (eds.). (1987). **Social Movements in an Organizational Society**. New Brunswick, N.J.: Transaction Books.
- Zhao, Dingxin. (1998). *Ecologies of Social Movements: Student Mobilization during the 1989 Pro-Democracy Movement in Beijing*, **American Journal of Sociology**, 103, 6: 1493–1529.
- Zizek, Slavoj. (1989). **'che vaoi?' in the sublime Object of Ideology**, London: first verso edition.
- Zuo, J.; Robert Benford. (1995). Mobilization Processes and the 1989 Chinese Democracy Movement, **The Sociological Quarterly**, 36, Issue 1, 131–156.